

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شمی صلواتی
۰۶ نومبر ۲۰۱۸



فریاد کن عشق را

نازنینم !
دهانت را
جلو بیار
بدون ترس از هر نگاه
برای لب به لب شدن
با نهایت مستی در هماغوشی
مث رقص درختان کوهستان
که همراه با باد ملایم در شب
آرام و نرم می رقصند
بیاسائیم تن به تن

*** **

نازنینم !
دوست دارم تو را در آغوش خویش
مست ببینم
من اگر در به در به دنبال واژه هام
چون سوخته لب و شیدا
مثل گل شقایقم
زاهدان هر چی گفتند، چرند بود
زیباترین لحظه های زندگی
بوسیدن و هماغوشی ست

بیا تا
این دو جسم خسته را به هم بیامیزیم
من در بیان واژه ها و تو با تن عریان
عشق را
نه از روی حدیث
تا با معیار دل شیدایمان زنده سازیم

برای زیبا شدن زندگی
قصه را عریان می نویسم
حتی اگر تمام مردم این شهر
ساقطور به دست به سویم بیایند
گر چه مردمان این شهر
پریشان حال و / زمخت و / آدم فروشند
اما تصور مهربانی را در دلها باید دید
می دانم سخت و درد ناک است
با این وجود
بدون ترس عشق را باید فریاد کرد
حتی اگر بنفشه با باد همسفر شده باشد
دوباره نویسی می کنم دلم را
از این شبهای تار باید گذشت
حتی اگر آسمان مه آلوده و بارانی باشد
هیچ دینی ارزش نیست به جز مهربانی
آنچه را زاهدان عبادگاه گفتند انتهای پوچی بود
از من بشنو
و این چند روز زندگانی را هوشیار باش
حتی اگر دیدگانت را گرفتند
بیدار باش
که بهار آشنا به درد !
باطغیان چشمه ها
همراه صبح امیدروشنائی
با باغهای پر از گل می آید

گر پیام غلیته به شوق امید است
فقط بهانه ای بود
برای دور شدن از عذاب دردها
هر چند کوتاه
برای شادی کردن و رقص پیایی در زندگی است .